

نسل جوان را دریابید!

تألیف:

امام سید ابوالحسن علی ندوی

ترجمہ:

مفتی محمد قاسم قاسمی



ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ - م. Nadvi, Abulhasan Ali
نسل جوان را دریابید! / تألیف ابوالحسن علی الندوی؛ [ترجمه
محمدقاسم بنی کمال]. - زاهدان: صدیقی، ۱۳۸۱.
۶۴ ص. ۳۰۰۰ ریال ISBN 964-5728-91-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. جوانان و اسلام. الف. قاسمی، محمدقاسم، ۱۳۳۳ - ، مترجم.

ب. عنوان.

۱۳۸۱ ۲۹۷/۴۸۳ BP۲۳۰/۱۶۵/۹۴
م۸۱-۲۹۴۱۵ کتابخانه ملی ایران



مرکز پخش: زاهدان - خیابان خیام - انتشارات صدیقی - تلفن: (۰۵۴۱) ۲۴۴۵۸۴۰

نام کتاب	: نسل جوان را دریابید!
تألیف	: امام سید ابوالحسن علی ندوی
ترجمه	: مفتی محمدقاسم قاسمی
ناشر	: انتشارات صدیقی
تیراژ	: ۳۰۰۰
نوبت چاپ	: اول ناشر
تاریخ انتشار	: ۱۳۸۱
چاپخانه	: علامه طباطبائی
قیمت	: ۳۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۵۷۲۸-۹۱-۶ ISBN 964-5728-91-6

دفتر تهران: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهید وحید نظری - ساختمان
پیک فرهنگ - شماره ۱۹۲ - طبقه سوم - تلفن: ۶۴۱۰۰۲۰ داخلی ۷۵

فهرست مطالب

- ۵ مقدمه مترجم
- ۱۳ پیشگفتار نویسنده
- ۱۷ ارتدادی جدید
- ۱۸ واکنش جامعه اسلامی در قبال این قبیل ارتدادها چه بود؟
- ۲۰ ارتداد و معنی مصطلح آن در اسلام
- ۲۱ ارتداد کنونی
- ۲۳ مذهب بی دینی
- ۲۴ تراژدی بزرگ
- ۲۵ بحرانی که چاره‌سازی ندارد
- ۲۷ علت گسترش لادینیت در جهان
- ۳۲ نفاق و الحاد
- ۳۳ تعصب‌های جاهلیت و مذهب نژاد پرستی
- ۳۵ چرا اسلام با این تعصبات مبارزه می‌کند؟
- ۳۶ نژاد پرستی در کشورهای اسلامی

۴..... نسل جوان را دریابید

۳۹..... وظیفه یک مسلمان در قبال جاهلیت

۴۲..... بزرگداشت دوران جاهلیت در کشورهای اسلامی

۴۴..... بی‌بند و باری نسبت به دین و اخلاق

۴۵..... امواج خروشان جاهلیت در جهان اسلام

۴۶..... مسئله روز

۴۷..... بزرگترین جهاد در این زمان

۵۰..... ندای بازگشت بسوی ایمان

۵۰..... بی‌ایند مجدداً به ایمان برگردیم

۵۱..... نیاز به داعیان و مصلحانی مخلص و بی‌غرض

۵۲..... نیاز به تاسیس مراکز علمی و فرهنگی

۵۴..... تجارب گذشته

۵۵..... مواضع رجال دین در قبال تحصیلکرده‌ها

۵۷..... گروه مطلوب

۵۸..... اهمیت این گروه از دیدگاه تاریخ

۵۹..... وظیفه‌ای که نباید در انجام آن تاخیر شود



مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

«نحمده و نصلی علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین».

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم رزمگاه حق و باطل است و از بدو آفرینش آدم علیه السلام تا کنون، پیکار میان حق و باطل ادامه دارد، نبرد حزب الله با حزب الشیطان تاریخی طولانی دارد که منحصر به یک مقطع زمانی و مکانی نیست، اما این پیکار در هر زمان و هر نقطه به شکلهای گوناگون بوقوع پیوسته است.

هنگامیکه به تاریخ بنگریم می‌بینیم گاهی پادشاه جبار و طغیانگری همچون دقیانوس، ملتی را با زور و چماق به قبول عقیده شرک و بت پرستی و خضوع در مقابل قانون ظالمانه وادار



می‌نماید. و گاهی هم اعضای حزب الشیطان با اسلحه گرم و آتشین، ملتی را مورد تاخت و تاز قرار داده و عقیده باطل و بی‌اساسی را بر آن تحمیل می‌نماید و در صورت عدم پذیرش، آنها را به خاک و خون می‌کشاند.

پس از گذشت قرنهای متوالی، حزب الشیطان متوجه این نکته شد که استفاده از روش جنگ گرم جهت منصرف کردن یک ملت از عقیده حق، نه تنها موجب بدنامی اوست و خشم ملت ستمدیده را علیه او بر می‌انگیزد، بلکه مسلمانان را به حفظ عقیده و آئین شان راسخ‌تر و پا برجاتر می‌گرداند.

اینجا بود که «استعمار نو» جای «استعمار کهنه» را گرفت و جنگ گرم به جنگ سرد مبدل گشت.

«قاصی اکبر اله آبادی» شاعر شهیر هند که از انتقاد کنندگان سرسخت تمدن غرب است، در یکی از اشعار فکاهی خود می‌گوید: «اگر فرعون بجای کشتن بچه‌های بنی اسرائیل، اقدام به تاسیس مراکز آموزشی می‌نمود و توسط تبلیغات خود آنها را شستشوی

۷ نسل جوان را دریابید

مغزی می‌داد شاید چنان بدنام نمی‌شد ولی کسی نبود که آن بیچاره را به این فکر راهنمایی کند.»

آری خوانندگان عزیز! همین تبلیغات دشمنان اسلام سبب شد تا جوانان مسلمان علیه افکار اسلامی شورش نمایند. در اغلب کشورهای اسلامی حزب شیطان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلویزیون، رادیو، مطبوعات، کتب علمی، سینما و وسایلی مانند اینها، نه تنها فرزندان مسلمانان را از ارزشهای اسلامی بیگانه ساخت بلکه آنان را به دشمنان اسلام و قرآن تبدیل نمود، تا آنجا که بعضی از جوانان فریب خورده و ناآگاه صریحاً گفتند: علت عقب ماندگی ما فقط قرآن بوده است که ما را از قافله تمدن عقب نگه داشته است. (العیاذ بالله)

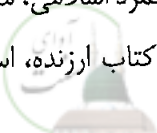
متأسفانه این فاجعه و تراژدی بزرگ بصورت تدریجی و طوری بوقوع پیوست که اغلب خانواده‌ها، اولیاء و علماء متوجه آن نشدند. بزرگترین شاهد این مدعا افراد و رهبران اغلب کشورهای اسلامی هستند که در خانواده‌های مسلمان متولد شده‌اند و نامهایشان نیز

حکایت از مسلمان بودن آنها دارد ولی به علت اینکه در آغوش افکار انحرافی و مکتبهای بی دینی پرورش یافته‌اند، کلیه هم و غم‌شان تضعیف مسلمانان و مبارزه با اسلام و قرآن است.

آیا فکر کرده‌اید مصطفی کمال، داود، نورمحمد تیرکی، حفیظ الله امین، محمدرضا پهلوی، نورالدین کیانوری، و امثال اینها چه کسانی بوده و هستند. مگر اینها از شیر مادران مسلمان تغذیه، و با سرمایه مسلمانان بزرگ نشده بودند؟ پس چرا سر سخت‌ترین اعداء و دشمنان اسلام شدند و بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد آوردند؟

واقعاً این یک ارتداد نوینی بود که بسیاری از نسل‌های جوان و بالنده را طعمه خود قرار داده و در کام خود فرو برد. اما عوامل این انحراف و ارتداد را باید در کجا جستجو نمود و راه مبارزه و مقابله با آن چگونه است؟

کتابچه حاضر که بقلم بزرگمرد اسلامی، متفکر شهیر و معاصر و نویسنده بیش از صد مقاله و کتاب ارزنده، استاد «سید ابوالحسن

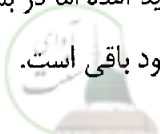


علی ندوی» به رشته تحریر در آمده، بطرز بسیار جالب و موثری در باره این بحران و علل و عوامل و چاره آن، بطور فشرده بحث می‌کند.

این مقاله تاثیر عمیقی در ذهن اندیشمندان اسلامی گذاشته و افکارشان را جهت مقابله با وضع موجود و شرایط حاکم، فوق العاده تحریک نموده است. و در بیداری افکار و تحولات موجود نقش بسزائی داشته است.

اما متأسفانه ترجمه فارسی آن که بقلم نا رسای بنده انجام شده کمی دیر و شاید در این دیار بعد از وقت عرضه می‌گردد ولی انتظار می‌رود مانند دیگر نوشته‌های مولف، مورد توجه و استقبال گرم جوانان و اندیشمندان دلسوز قرار گرفته و افق جدیدی به روی آنان بگشاید.

گرچه در ایران اسلامی به یمن انقلاب اسلامی در افکار و اذهان، تحول بی سابقه‌ای پدید آمده اما در بسیاری از نقاط جهان، این بحران همچنان به اوج خود باقی است.



۱۰..... نسل جوان را دریابید

همچنانکه می‌دانیم امروز استعمار نو و استکبار جهانی با بی تفاوتی کردن جوانان نسبت به ارزشهای والای اسلامی، ایجاد فاصله میان جوانان و علما، دور ساختن آنان از مساجد و مراکز اسلامی، کم اهمیت جلوه دادن علم دینی، فراهم کردن مشکلات اقتصادی و غیره، ایجاد شکوک و شبهات فکری و عقیدتی و حس بدبینی، و برچسب زدن حرکت‌های بیدارگر اسلامی توسط تبلیغات کاذب خود، به بنیادگرایی و ارتجاع، پخش و انتشار کتب مبتذل، اشاعه بی بند و باری و فحشاء و شیوع مواد مخدر، جوانان ساده لوح را شکار کرده و از آغوش اسلام عزیز می‌رباید و بدین ترتیب بزرگترین سرمایه مسلمانان را که نسل آینده و جوانان عزیز هستند به غارت می‌برد.

از این جهت بر ما لازم است که به خود ائیم و ترفندهای استعمار و استکبار را در هر زمان دقیقاً مورد بررسی و مطالعه قرار داده و به مقابله با آن برخیزیم و قاطعانه اعلام نمائیم:



بهر رنگی که خواهی جامه می پوش

من اندازه قدت را می شناسم

شایان ذکر است که امروز گر چه ابر قدرت شرق به بن بست رسیده و پایه های فکریش متزلزل است و شیرازه اش از هم گسیخته شده اما نباید زیاد خوش بین باشیم مگر نمی بینیم چگونه با مطرح کردن طرحهای «پروستریکا» و «گلاسنوست» که ترفندهای جدیدی هستند سعی دارند جوانان و توده ها را فریب داده و پرده بر جنایات کمونیسم بکشند. بهر حال باید داعیان اسلامی و اعضای حزب الله، همیشه مواظب باشند و مخصوصاً امروز بیش از پیش، آگاهانه وارد میدان عمل شده و با برنامه ریزی دقیق و همه جانبه به فکر اصلاح جهان برآمده و با حمله تمام عیار به بازماندگان حزب الشیطان، آنان را به هر رنگ و شکلی که هستند و در هر کجا که فعالیت می کنند مقهور و مغلوب ساخته و به آثار نکبت بارشان خاتمه دهند.

همانا خداوند، رحیم و مهربان و قدرتش لایزال و بی پایان بوده



و مددگار مجاهدان و یاوران دین است.

﴿ ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم لهم المنصورون وان
جندنا لهم الغالبون ﴾

در آخر لازم می‌دانم که از برادر محمد ساجدی دبیر فلسفه و
محمد انور ریگی دبیر ادبیات و برادر عزیز نصیر احمد سید زاده
طلبه حوزه علمیه زاهدان که بنده را با مشورت‌های مفید خود
راهنمایی کرده، و در تصحیح ترجمه کمال همکاری را مبذول
داشتند، سپاسگزاری کنم.

(جزاهم الله تعالى خیر الجزاء)

محمد قاسم قاسمی، دارالعلوم زاهدان.

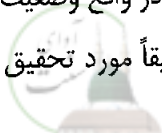
۲۰ شعبان ۱۴۱۰ هـ.



پیشگفتار نویسنده

مقاله حاضر نخستین بار تحت عنوان «ردة جديدة» (ارتدادی جدید) بعنوان سر مقاله مجله «المسلمون» چاپ «ژنو» منتشر شد. سپس به نام «ردة و لا أبابکر لها» یعنی «ارتدادی که ابوبکری نیست در مقابل آن بایستد» بطور مستقل چاپ و در تیراژهای وسیعی انتشار یافت و صفحات بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات را بخود اختصاص داد و تحسین خوانندگان را برانگیخت و مورد توجه آنان قرار گرفت.

این مقاله از کثیرالانتشارترین نوشته‌های اینجانب بود. غالباً علت کثرت چاپ آن و توجه مصلحان و اندیشمندان جهان اسلام به آن این بود که مقاله مذکور در واقع وضعیت واقعی جهان اسلام، بویژه قشر تحصیل کرده را دقیقاً مورد تحقیق و بررسی قرار داده و



ضمن بر شمردن آثار ضعف و سستی، عوامل اصلی رکودشان را معرفی می‌کند. طبیعی است که اگر نوشته‌ای چنین باشد، مورد استقبال افکار و قلوب قرار می‌گیرد و محافل متفکر و آگاه از آن تقدیر می‌نمایند گوئی از قبل انتظار آنرا می‌کشیده‌اند و اکنون به چیزی دست یافته‌اند که از احساسات و عواطف و تجربه هایشان حکایت می‌کند.

قبل از هر چیز باید یاد آور شوم که پایه گذار این اندیشه «دکتر رفیع الدین» سرپرست «آکادمی اقبال» در «کراچی» بود. آقای «رفیع الدین» در کتاب ارزنده‌اش (قرآن و علم جدید) به ارتدادی جدید و بی سابقه اشاره می‌کند که نسل معاصر و جوانان تحصیل کرده را تهدید کرده و آنان را در کام خود فرو می‌برد. این ارتداد با تمام ارتدادهای عقیدتی گذشته تفاوت اساسی دارد و بقدری وسیع و گسترده است که آینده اسلام و مسلمین را تهدید می‌کند.

اشاره دکتر «رفیع الدین» افق و اندیشه جدیدی را در برابر دیدگان ما قرار داد که در نتیجه آن مقاله مذکور را به رشته تحریر در آورم.

من در نوشتن این مقاله زحمت چندانی متحمل نشدم و آنچه در ذهنم حاضر بود تحویل قلم دادم. بعد از انتشار این مقاله دوستان مخلصی در صدد بر آمدند که یک مرکز علمی برای ترجمه و تالیف و انتشار کتابهای مفید تاسیس کنند تا بدینوسیله پاسخ مثبتی به ندای این مقاله داده باشند. براساس همین فکر «مرکز تحقیقات و نشریات اسلام» در لکهنو هند در سال ۱۳۷۸ هـ تاسیس گردید که هدف آن تهیه مطالب علمی و اسلامی با زبانی روان و شیوا بود تا بتواند مشکلات فکری جوانان تحصیل کرده و روشنفکران را حل نماید و آنها را در مقابل امواج خطرناکی که از هر سو تهدید می نماید محافظت کند.

لازم است شکر خدا را بجا آوریم که توسط این موسسه علمی کتب و مقالات متعددی به زبان های عربی، اردو، انگلیسی و هندی منتشر شده و بسیاری از آثار ارزنده آن نیز به زبانهای فارسی و ترکی و غیره ترجمه شده است تا مورد استفاده عموم مسلمین با هر زبان و ملیتی قرار گیرد.



۱۶..... نسل جوان را دریابید

اکنون چاپ جدید این مقاله به خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد.
نگارنده اجازه می‌دهد که این مقاله در هر نقطه‌ای از جهان و به
هرزبانی منتشر شود. قرب مبلغ اوعی من سامع

ابوالحسن علی حسنی ندوی

مرکز تحقیقات و نشریات ندوة العلماء لکهنو

هند ۱۷ رجب ۱۳۹۴



ارتدادی جدید

تاریخ اسلام صحنه‌های متعددی از ارتداد را مشاهده کرده است که بزرگترین و سخت‌ترین آنها همان بود که بلافاصله بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، در میان قبایل عرب اتفاق افتاد. ولی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با عزم آهنین و ایمان بی‌نظیر آنها در نخستین روزهای ظهورش در نطفه خفه کرد.

دومین واقعه بزرگ در «اسپانیا» پیش آمد که پس از اخراج مسلمین از آن دیار گروه‌های زیادی به مسیحیت گرویدند و همین ماجرا در کشورهایی که تحت سلطه و نفوذ حکومت‌های مسیحی بودند بر اثر فعالیت اسقف‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی مسیحیت بوقوع پیوست. علاوه بر آنچه ذکر شد، گاهی اتفاق افتاده که بعضی از مسلمانان نادان و پست اراده در «هندوستان» دین اسلام را ترک کرده و دین دیگری اختیار می‌کردند، اما این نوع پیشامدها خیلی کم صورت گرفته است و اگر گرایش به مسیحیت در «اسپانیا» را نادیده بگیریم می‌توانیم بر اساس اعتراف و اذعان مورخان ادعا نمائیم که

تاریخ مسلمین با ارتدادهای همگانی آشنائی ندارد.

واکنش جامعه اسلامی در قبال

این قبیل ارتدادها چه بود؟

هرگاه چنین حوادثی اتفاق می افتاد با دو نوع عکس العمل از

سوی جامعه اسلامی مواجه می شد:

اول: ابراز تنفر و براءت.

دوم: تحریم و قطع روابط.

کسی که از دین بر می گشت مسلمانان شدیداً او را محکوم و از وی اظهار براءت و بیزارى می کردند و او را از اجتماع خود طرد و با او قطع رابطه می نمودند. بطوری که زندگی برای او مشکل شده، دنیا در نظرش تیره و تار می گشت و به محض ارتداد و بازگشت از دین کلیه روابط خویشاوندی با وی قطع می شد. گوئی معنی ارتداد این بود که مرتد از اجتماع خود به اجتماع دیگری منتقل شده است، لذا خانواده مرتد رابطه ازدواج، اخوت، وراثت را با وی قطع می کردند. هرگاه موجی از ارتداد بلند می شد در نتیجه آن یک

درگیری ما بین ادیانی پیش می‌آمد و در مسلمانان احساس دفاع و روح مقاومت پیدا می‌شد و چنانچه مشابه این وقایع در یکی از کشورهای اسلامی روی می‌داد علماء و نویسندگان و دعوتگران آن کشور بی درنگ وارد میدان مبارزه می‌شدند و علل و عوامل آنرا بررسی کرده و با ارائه ارزشهای اسلامی جلوی ارتداد را می‌گرفتند. جامعه اسلامی بر اثر پیشامدهای ارتداد، سخت در اضطراب و آشفتگی قرار می‌گرفت. گوئی امواج بغض و عصبانیت همه چیز را متزلزل کرده و پایه‌های جامعه اسلامی تکان خورده است.

و نه تنها صاحب نظران و متفکران و مردان غیور بلکه عموم مسلمین نیز احساس ناراحتی شدید کرده، بسیار پریشان خاطر می‌شدند. آری، این بود واکنش و عکس العمل جامعه اسلامی و عملکرد آن در قبال حوادث ارتداد، در حالیکه پیشامدهای جزئی ارتداد نه در سطح گسترده‌ای بود و نه بر زندگی‌ها تاثیر چندانی می‌گذاشت.

متأسفانه جهان اسلام در قرن اخیر با یک ارتداد بی‌سابقه مواجه شده که بمراتب از همه حرکت‌های ارتدادی و انحرافی گذشته

شدیدتر بوده و چون طوفانی مهیب و خامناسوز ظاهر گشته است و کمتر کشوری می‌توان یافت که از گزند آن ایمن مانده باشد. و حتی کمتر خانواده‌ای یافت می‌شود که فردی از آن، طعمه این حریق سوزان قرار نگرفته باشد. این ارتداد که به دنبال تهاجم سیاسی، فرهنگی اروپا به بلاد اسلامی ظاهر شده بزرگترین ارتدادی است که بعد از زمان رسول اکرم (ص) تا امروز در جهان اسلام پدید آمده است.

ارتداد و معنی مصطلح آن در اسلام

ارتداد یعنی بازگشت از دینی به دین دیگر یا اختیار نمودن عقیده‌ای بجای عقیده دیگر و به عبارتی دیگر ارتداد یعنی انکار آنچه که از رسول اکرم (ص) بطور متواتر نقل شده است.

در گذشته اگر کسی مرتد می‌شد رسالت حضرت محمد (ص) را علناً انکار می‌نمود و به آئین یهودیت و مسیحیت روی می‌آورد، یا اینکه کلاً راه الحاد در پیش می‌گرفت و حقایق غیبی را انکار می‌کرد. اگر به مسیحیت روی می‌آورد وارد کلیسا یا «هیکل» می‌شد

و چنانچه مذهب برهنه‌ها را بر می‌گزید از بتخانه سر در می‌آورد، بهر حال ارتداد وی امری نبود که بر کسی مخفی بماند بلکه او برای مسلمین کاملاً شناخته شده و انگشت‌نما می‌شد، لذا مسلمانان با آگاهی از وضعیتش، از او قطع امید کرده رابطه خویش را با وی قطع می‌نمودند، اما به ندرت اتفاق می‌افتاد که ارتداد بصورت رازی پنهان باقی بماند.

ارتداد کنونی

اروپا فلسفه جدیدی به شرق صادر نمود که اساس آن بر انکار خدا و ماوراء الطبیعه استوار بود، فلسفه‌ای که مبتنی بود بر انکار اساسی‌ترین اصول و ارزشهای اسلامی مانند وحی، نبوت، معاد و عدم اعتقاد به ذاتی یگانه که دست قدرت او جهان هستی را از عدم به زیور وجود آراسته است و بدنبال آن نظریات مختلفی در موضوعات گوناگون از قبیل زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق، روانشناسی، سیاست و اقتصاد و غیره ارائه کردند که همه آنها در یک نقطه بهم می‌پیوستند و آن اینکه جهان و انسان را صرفاً از

دیدگاه مادیگری مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دادند و هر پدیده‌ای را که مربوط به انسان و جهان بود توجیه مادی می‌نمودند.

رواج این قبیل افکار، اندیشه‌های اصیل اسلامی مشرق زمین را مورد تاخت و تاز قرار داده و با طرح نظریات مسموم و ظاهر پسندانه‌ای در جوامع اسلامی همانند خوره به جان این پیکره عظیم افتادند و از مجموع آنها مسلکها و مکتب‌های فکری جدید پا به عرصه وجود نهاد که با آلات و ابزار پیچیده و گسترده‌ای عقاید و افکار پوچ و مسموم خود را تبیین و توجیه نمودند.

از اینجا بود که تحصیل کرده‌های اسلامی و روشنفکران خود باخته که از نظر علم و فرهنگ ممتاز بودند شیفته این مکتب‌ها و مرامهای جدید شده و دست دوستی و اخوت بسوی دست‌های توجیه‌گران مادی و تئورسین‌های الحادی دراز کردند و به تراوشات فکری شان ایمان آوردند همچنانکه یک مسلمان واقعی به اسلام اعتقاد دارد یا یک مسیحی معتقد به مسیحیت است.

آری طبقه مذکور اکنون بقدری به این افکار روی آورده‌اند که در راه آن از هیچ گونه فداکاری دریغ ندارند و شعارشان را مقدس

دانسته، رهبران و حامیان‌شان را تجلیل می‌نمایند و در کتب و نوشته‌هایشان مردم را به آن دعوت می‌دهند. و هر نظام و ایده‌ای را که مخالف آن باشد حقیر و ارتجاعی می‌شمارند و فقط با همفکران و هم‌پیمانان‌شان دوستی و برادری برقرار می‌سازند.

مذهب بی دینی

ماهیت این دین و مذهب (گرچه پیروانش بر آن نام دین نگذاشته‌اند) چیست؟

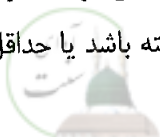
اساس این مذهب مبتنی بر انکار وجود آفریدگار تواناست، این مسلک بطور کلی زندگی پس از مرگ، بهشت و دوزخ، پاداش و کیفر، نبوت و رسالت، ادیان آسمانی و حدود شرعی را باور ندارد و معتقد نیست که رسول اکرم (ص) خاتم پیامبران و واجب‌الاطاعت می‌باشد و سعادت و هدایت بشریت منحصر در اتباع و پیروی از اوست. یا اینکه اسلام بهترین برنامه زندگی است که سعادت دنیا و آخرت را تضمین می‌کند و خداوند به جز اسلام، دین دیگری را نمی‌پذیرد و بالاخره این عقیده (لادینی) به هیچ وجه قبول ندارد

که دنیا برای انسان آفریده شده اما خلقت انسان برای (عبادت) خداست.

تراژدی بزرگ

فاجعه و تراژدی بزرگ اینجاست که امروز زمام کار و زندگی در اغلب کشورهای اسلامی بدست کسانی است که معتقد به همین اعتقادات الحادی می‌باشند و گرچه از نظر اعتقاد و فعالیت کم و بیش متفاوتند. منتها در مادیگرایی و غرب زدگی و انحراف فرقی ندارند.

من با صراحت اعلام می‌کنم که این یک ارتداد بزرگ و دامنه داری است که جهان اسلام را از این سو تا آن سو در بر گرفته و به خانه‌ها و خانواده‌ها هجوم آورده و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دبیرستانها و مراکز آموزشی و اجتماعی از حمله آن در امان نمانده‌اند. کمتر خانواده‌ای یافت می‌شود که فردی از افراد آن به این آئین خانمان سوز گرایش نداشته باشد یا حداقل آنرا مورد تایید قرار ندهد.



اگر در تنهایی با یکی از پیروان این اعتقادات انحرافی ملاقات کنید و یا به طریقی به رازهای نهانی آنان پی ببرید بخوبی درک خواهید کرد که آنها هرگز به خدای ذوالجلال و روز آخرت ایمان ندارند و معتقد به پیامبر نبوده و قرآن مجید را به عنوان کتاب جاودانی و معجزه و دستور زندگی نمی‌شناسند بهترین افراد در این گروه کسانی هستند که چنین بگویند: «ما درباره این امور اصلاً نمی‌اندیشیم و اهمیتی به آن قائل نیستیم»

بحرانی که چاره‌سازی ندارد

بدون تردید می‌توان گفت که این بحران ارتداد و طوفان بی‌دینی با آن همه عواقب خطرناک، هنوز توجه مسلمانان را به خود جلب نکرده و مغزها را به اندیشه وادار ننموده، زیرا کسیکه بدام این ارتداد افتاده هرگز راه کلیسا و صومعه را در پیش نگرفته و با اعلان ارتداد از اسلام به دین معروف و شناخته شده‌ای منتقل نمی‌گردد. لذا نه خانواده‌اش نیازی می‌بیند که او را از خود جدا ساخته و تحریم نمایند و نه جامعه او را ملامت کرده و علیه او اقدامی بعمل می‌آورد.

بلکه چنین فردی همچنان در جامعه اسلامی ادامه زندگی داده و از کلیه حقوق و مزایای اجتماعی بهره می‌گیرد و چه بسا بر اجتماع تسلط هم پیدا می‌کند. ولی هیچ کس در مقابل اعمال او اخم به ابرو نمی‌آورد.

بدون تردید می‌توان گفت که امروزه بزرگترین مشکل مشترک جهان اسلام همین ارتداد است که مرتباً در حال گسترش بوده و کسی به آن توجهی نشان نمی‌دهد و حتی علما و رجال دین نیز برای آن چاره‌ای جدی نمی‌اندیشند.

در گذشته وقتی قضیه‌ای پیش می‌آمد، می‌گفتند: «قضیه و لا اباحسن لها» «مسئله‌ای پیش آمده اما شخصی چون علی مرتضی (رض) وجود ندارد که آنرا حل نماید» امروز من در ارتباط با جلوگیری از این ارتداد می‌گوییم: «رده و لا ابابکر لها» یعنی «ارتدادی روی داده ولی فردی چون ابوبکر صدیق نیست که جلوی این ارتداد را بگیرد.» ولی باید بدانیم که راه حل این مشکل تنها جنگ و اسلحه نیست، این قضیه را با برانگیختن افکار عمومی و با خشونت و روش انقلابی نیز نمی‌توان حل کرد، زیرا خشونت و

سختی نه تنها آنها حل نمی‌کند بلکه آنها دشوارتر می‌سازد.
 دین اسلام نه طرفدار دادگاه‌های تفتیش عقاید مخوف است و
 نه جبر و اکراه را تایید می‌کند لذا راه حل این بحران فقط تصمیم
 قاطع توأم با حکمت، صبر و تحمل و اندیشه و تفکر است.

علت گسترش لادینیت در جهان

چه چیزی باعث شده این دین جدید (لادینیت) در جهان منتشر
 شود و چه عاملی سبب شده این ایده انحرافی و مخرب مسلمانان را
 در بلادشان مورد تهاجم قرار دهد، بالاخره این طرز تفکر با چه
 نیرویی بر عقل‌ها و اندیشه‌ها چیره گشته است؟

برای پاسخ درست به این پرسشها، تفکر و بررسی عمیق و
 مطالعه وسیعی لازم است. اما به اختصار بدانیم که جهان اسلام در
 قرن نوزدهم مسیحی در زمینه‌های عقیده، دعوت، علم و عقل رو
 به ضعف گرائید، و آثار رکود و سستی در آن پدید آمد البته اسلام
 هرگز کهنه نمی‌شود و ضعف و انحطاط نمی‌پذیرد و هر روز که
 طلوع می‌کند منبع حیات است و تازگی و جوانی خاصی به طبیعت

می‌بخشد.

اسلام مانند خورشید است که در عین کهنه بودن، جدید نیز هست منتها این مسلمانان هستند که امروز رو به ضعف و ناتوانی نهاده‌اند، گسترش در علم، ابتکار در اندیشه، نبوغ در عقل، خروش و حماسه در دعوت و جهاد در میان جامعه جهانی اسلام رو به ضعف گزاید. چرا که مسلمانان نتوانستند تعلیمات حیاتبخش اسلام را به روش جالب و موثر به جهانیان عرضه نمایند. علاوه بر آن رابطه علما و اندیشمندان با نسل جوان و تحصیل کرده که امید آینده هستند، سست گردیده و سعی نشد که دل و دماغ مضطرب آنان در باره اسلام اطمینان یابد تا یقین کنند که اسلام یک دین جاودانی است و تنها اسلام می‌تواند سعادت بشری را تامین نماید و قرآن معجزه جاودانی است که شگفتیها و اسرارش هرگز به انتها نمی‌رسد و گنجینه‌ای است که هر چه از آن بردارند نه تنها به پایان نمی‌رسد بلکه به آن افزوده می‌گردد. گلستانی است که طراوت و تازگی آن دائمی و مایه سرور و شادمانی مراجعه‌کنندگان است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیز خود معجزه‌ای بزرگ از اخلاق و رفتار و

کردار است و پیامبر همه نسلها و پیشوای همه بشریت در همه ادوار است و شریعت اسلام بهترین و برترین قانون است که می‌تواند دوشادوش زمان و زندگی ایده آل انسان حرکت کند و بر زندگی او نظارت نماید.

آری در این زمینه کوشش نشده که ذهن کنجکاو نسل جوان اطمینان حاصل کند، چرا که بنیان جامعهٔ ایده‌آل و اساس مدینهٔ فاضله فقط، بر ایمان، عقیده، اخلاق و ارزش‌های معنوی استوار باشد.

نسل امروز توجیه و تفهیم نشده است که تمدن بجز وسایل و ابزار فریبنده چیز دیگری ندارد و منبع عقیده صحیح و اخلاق خوب و آرمانهای واقعی، فقط تعالیم انبیاست و تنها با ایجاد هماهنگی میان ابزار و اهداف است که می‌توان اساس یک تمدن صحیح و اصولی را پی‌ریزی نمود.

با توجه به وضع یاد شده در جهان اسلام، اروپا با فلسفه‌های مختلف و پر زرق و برق، هجوم خویش را آغاز کرد. این فلسفه‌ها و تئوریه‌ها نتیجهٔ زحمات فلاسفه و نوابغ زمان بود که به روش علمی و

به گونه‌ای طرح شده بود که انسان خیال می‌کرد معراج فکر انسان و نهایی‌ترین نتیجه کوشش و تحقیق و بهترین ثمره فکر و اندیشه همین است و بس. با وجودیکه بعضی از این تئوریه‌ها و فلسفه‌ها بر تجربه و مشاهده صحیح استوار بود اما برخی دیگر صرفاً براساس ظن و گمان، تخیل و توهم مطرح شده بود و قضیه‌ای بیش محسوب نمی‌شد.^(۱)

این نوع فلسفه‌ها و نظریه‌ها در واقع آمیخته‌ای از جهل و عقل و حق و باطل و در بر گیرنده واقعیتها نیز بود، اما تخیلات شاعرانه

۱- در قرون اخیر پیشرفت علمی تکنیکی جهان غرب و اروپا باعث شده تا عده‌ای ظاهرین تصور کنند که پیشرفت بواسطه ایدئولوژی برتر آنان صورت گرفته است، لذا دل و دماغ خویش را بطور کلی در انحصار رواج آن اندیشه‌ها قرار داده‌اند. رواج افکار لیبرالی، ناسیونالیستی، ماتریالیستی و حتی نیهیلیستی که به تعبیر «نیچه» فیلسوف آلمانی عبارت است از «بیان بی ارزش شده تمام ارزشها» در ممالک اسلامی مبین این اصل است که چشم تحصیلکرده‌های ما بطرف غرب دوخته شده و آنجا را کعبه آمال می‌دانند، و غربیان نیز خوب دریافته‌اند که راز تسلط بر این ملتها این است که ابتدا اصل بنیادین اعتقادات انسان مؤمن یعنی خدا را به هر نحو ممکن از افکار بزدایند با اینکه مسخ کرده بگونه‌ای بخورد این قبیل افراد بدهند که به هر چیز شبیه باشد الا خدای واحد، اینان دریافته‌اند که سر چشمه همه حرکت‌های ملل اسلامی در طول تاریخ اعتقاد راسخ بوجود خدا و امداد‌های او بوده است لذا تمام تلاش خود را در جهت محو این افکار بکار برده‌اند. (مترجم)

نیز در آن وجود داشت.

فکر نکنید که تخیلات شعری فقط منحصر در نظم و قافیه است، بلکه این چیز در زمینه‌های علمی و فلسفی نیز وجود دارد. مع الاسف ورود این فلسفه‌های^(۱) فکری همزمان با ورود فاتحان اروپائی به مشرق زمین بود.

لذا عقلها و دل‌های مشرقی همزمان با اطاعت از فاتحان، فلسفه‌های وارداتی آنان را نیز با جان و دل پذیرفتند. افراد تحصیل کرده در این زمینه در صفوف مقدم بودند البته اغلب آنان بدون فهم این فلسفه‌ها و بدون تامل و تفکر در اساس و شالوده آن، آنها را پذیرفتند. کما اینکه بعضی با شناخت آنها قبول کردند، اما تعداد گروه دوم بسیار اندک بود.

ولی هر فردی که به این مرامها می‌گروید و دلباخته این نظریه‌ها می‌شد بگونه‌ای تحت تاثیر قرار می‌گرفت که معیار عقل و

۱- بعنوان مثال می‌توان به فرضیه داروین که فرضیه‌ای برای تبیین اصل انواع بود اما با وجود اینکه فرضیه مذکور هیچگاه به ثبوت علمی نرسید باز هم در همه محافل علمی بعنوان اصلی قاطع مطرح می‌شود! (مترجم)

خرد و نشانه فرهنگی بودن فرد را در این می‌دانست که به این نظریه‌ها و فلسفه‌ها معتقد شده و شعار آنها را سر دهد آری بدین طریق ارتداد و الحاد در محیط‌های اسلامی سرایت نمود. بدون اینکه کسی آگاه شود، نه والدین از خود عکس‌العملی نشان دادند و نه مربیان متوجه شدند و نه اندیشمندان غیور اسلامی جنیدند، زیرا این ارتداد کاملاً با آرامش و از راه مطالعه و علم آمده بود، از طرفی اختیار کنندگان آن نه راه کلیسا را پیش گرفتند و نه وارد معبد جدیدی شدند و نه در جلوی بت و مجسمه‌ای سر تعظیم فرود آوردند، در صورتیکه وسیله شناخت ارتداد در ازمنه گذشته همین علامت‌ها بود اما در اینجا هیچیک از این علامات دیده نمی‌شود.

نفاق و الحاد

همچنانکه قبلاً ذکر شد مرتدان زمان گذشته جامعه اسلامی را ترک می‌گفتند و به جامعه‌ای می‌پیوستند که عقیده جدید آنها در آن رواج داشت آنان با صراحت و جرات تمام تغییر عقیده خودشان را اعلام می‌داشتند و هر مشکلی را در راه عقیده و مذهب جدیدشان

متحمل می‌شدند، دیگر اصراری نداشتند که در جامعه گذشته باقی بمانند و از مزایای آن استفاده نمایند. اما امروز چنین نیست. مرتد امروزی در حالیکه رابطه‌اش را با دین اسلام قطع نموده اصلاً حاضر نیست جامعه اسلامی را ترک گوید.

با آنکه جامعه اسلامی در واقع تنها جامعه‌ای است که بر اساس عقیده پی‌ریزی شده و بدون عقیده تحقق آن امکان‌پذیر نیست. مع ذلک این نوع افراد خود را در جامعه و میان مسلمانان جا زده‌اند و با کمال راحت در محیط اسلامی زندگی می‌کنند و حتی از اعتماد جامعه هم برخوردار هستند و از حقوق و مزایای جامعه اسلامی نیز بهره می‌گیرند. واقعاً این نوع ارتداد در تاریخ اسلام بی سابقه است.

تعصب‌های جاهلیت و مذهب نژاد پرستی

فلسفه‌های غربی، از یک سو عقاید و ارزشهای اخلاقی را مورد تهاجم قرار می‌دهند و از سوی دیگر احساسات جاهلی را برمی‌انگیزند.

در صورتیکه اسلام این نوع احساسات را محکوم می‌کند، اما

آنان اساس وحدت را خون، وطن و ملیت قرار می‌دهند و از این عصبیت‌های جاهلی دفاع می‌کنند و در راه آن می‌جنگند و سرانجام همین تعصب‌های ملی و نژادی بر تمام شئون زندگی مستولی می‌شود و زمام زندگی را بدست می‌گیرد.

بدین ترتیب این حس نژاد پرستی از نظر نفوذ و قدرت با کلیه ادیان به رقابت می‌پردازد. هرگاه این حس بر جامعه پنجه افکند مردم آنجا را اسیر قرار داده و کوششها و زحمات پیامبران را که بر اساس عقیده در جهت وحدت انسانها مبذول داشته‌اند به باد فنا می‌دهد.

آری! باز همین حس، دایره کار دین را که هدفش فرمانروائی بر کلیه شئون زندگی است فقط در عبادات و پاره‌ای از رسوم منحصر می‌سازد و بالاخره جهان بشریت را به گروه‌های متحارب و مخالف تقسیم می‌نماید. امت واحده‌ای را که خداوند در باره‌اش می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون» به چندین امت



جداگانه و از هم پاشیده تبدیل می‌کند.

چرا اسلام با این تعصبات مبارزه می‌کند؟

رسول گرامی (ص) با تمام نیرو و بدون هیچ گونه تسامح و مصالحت با این قبیل تعصبات جاهلی به مبارزه برخاست و با هشدار دادن امت، راههای گسترش آنرا مسدود کرد. زیرا امکان نداشت که دین جهانی و امت واحده با بودن این تعصبات باقی بماند. چنانچه به کتب و منابع اسلامی مراجعه شود دلائل بیشماری بچشم می‌خورد که این قبیل تعصبات بشدت محکوم و تقبیح شده‌اند و اسلام این گونه تعصبات را مردود دانسته و بیزاری خود را از چنین جریانات انحرافی رسماً اعلام داشته است.

اگر تاریخ جهان اسلام را بدور از هر گونه پیش داوری سیاسی و تعصبی مورد مطالعه قرار دهیم بوضوح در خواهیم یافت که تعصبهای جاهلانه بزرگترین عامل فساد و نابودی در جهان بشریت بوده‌اند.

زیرا انسان برای این دنیا آمده است که از مجموع انسانها، امت واحدی براساس عقیده واحدی بوجود آورد همه را زیر یک پرچم

گرد آورده از آنها جامعه‌ای تشکیل دهد که اساس آن بر ایمان به رب العالمین و محبت با یکدیگر استوار باشد، طبیعی است هنگامیکه هدف انسان این باشد که از خارستان جهان، گلستان امنیت و آرامش ایجاد نموده و میان انسانهای مختلف محبت و الفت برقرار کند و آنها را همچون شیر و شکر بهم در آمیزد بنحویکه هر کس از ناراحتی دیگری رنج ببرد، هرگز با تعصبهای جاهلی صلح نمی‌کند بلکه می‌کوشد آنها را از میان براندازد و اثری از آنها باقی نگذارد.

نژاد پرستی در کشورهای اسلامی

متأسفانه جهان اسلام که حاصل زحمات شبانه روزی و طاقت فرسای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مدت ۲۳ سال پیامبری آنحضرت است، به علت تسلط سیاسی فرهنگی اروپا، بجای اینکه با نژاد پرستی جاهلی مبارزه نماید بر عکس با دل و جان به آن مایل گشته و آنرا بعنوان یک پدیده ضروری مورد پذیرش قرار داده است.



امروز ملیت‌های مختلف موجود در کشورهای اسلامی در صدد احیاء همان افکار پوچ و جاهلانهای هستند که اسلام با کوشش فراوان آن‌ها را محو و نابود کرده بود بگونه‌ای که تا به امروز اثری از آن نبود.

فاجعه بزرگ اینجاست که عده‌ای بقدری در نژاد پرستی و احیاء شعائر ملی در تلاش و فعالیت هستند که گوئی می‌خواهند مظاهر جاهلیت و حتی بت پرستی را مجدداً احیاء نمایند. واژه «جاهلیت» نفرت انگیزترین واژه در فرهنگ اسلامی است. اسلام، از دوران قبل از بعثت رسول خدا (ص) به واژه «جاهلیت» یاد می‌کند، اما متأسفانه امروز دوران «جاهلیت» پرافتخارترین دوران هر ملتی محسوب می‌شود و آنهم جاهلیتی که قرآن مجید رهائی از آن را نعمت قرار داده و به مسلمانان تأکید می‌کند که شکر و سپاس این نعمت را بجای آورند:

﴿واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم



بنعمته اخوانا و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها ﴿١﴾

«و یاد کنید نعمت خدا را که بر شماست، چون بودید دشمن یکدیگر، پس الفت داد میان دلهای شما پس شدید به نعمت او برادر با یکدیگر، و بودید بر لبه حفره‌ای از آتش پس رهائی بخشید شما را از آن»

﴿بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان ان كنتم صادقين﴾ (۲)

«بلکه خدا بر شما منت می‌نهد که شما را به ایمان هدایت کرد. اگر شما راستگو هستید.»

﴿وهو الذى ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم من الظلمات الى النور وان الله بكم لرؤوف رحيم﴾ (۳)

«اوست آنکه فرو می‌فرستد بر بنده خود آیات واضح تا بیرون آرد شما را، از تاریکی‌ها بسوی روشنی، هر آینه خدا بر شما بخشاینده مهربان است.» (۴)

وظیفه یک مسلمان در قبال جاهلیت

در اینجا متوجه می‌شویم که یک مومن نسبت به جاهلیت چه در گذشته و چه اکنون، باید فوق العاده حساسیت نشان دهد و آنرا منفورترین چیزها بحساب آورد و با تمام وجود از آن احتراز نماید. لابد با یک انسان که به تازگی از زندان آزاد شده باشد برخورد کرده‌اید که چون دوران زندان و شکنجه‌اش را بیاد می‌آورد به شدت احساس انزجار و ناراحتی می‌کند. مگر ندیده‌اید که یک انسان رها یافته از بیماری مهلک، چون بیاد روزهای سخت بیماری‌اش می‌افتد چگونه افسرده می‌شود و رنگش به زردی می‌گراید؟ مگر نمی‌دانید شخصی که در شب، خواب آشفته و هولناکی می‌بیند وقتی که بیدار می‌شود و متوجه می‌شود که آنچه دیده است واقعیت نداشته و خوابی بیش نبوده است چقدر خوشحال شده و شکر خدا را بجای می‌آورد.

بدیهی است که یک زندانی آزاد شده هرگز از روزهای زندانی خود به خوشی یاد نمی‌کند و بیمار شفا یافته هرگز روزهای بیماری را ایام خوبی تلقی نمی‌نماید و بیننده خوابهای ترسناک نیز هرگز

آرزو نمی‌کند که کاش این خوابها واقعیت می‌داشت، ولی جای بسی تاسف است که انسانی که از جاهلیت توام با جهل و ضلالت که شامل بدبختیها و محرومیت‌های دنیا و آخرت بوده خلاصی یافته می‌خواهد که مجدداً به همان دوران تاریک و سیاه برگردد.

آیا نباید انسان رهایی یافته از جاهلیت چون به یاد آن دوران بیفتد سراپای وجود خود را تنفر قرار دهد و خدا را سپاس گوید که او را از آن تاریکی مهیب نجات داده است. رسول اکرم صل الله علیه و سلم می‌فرماید:

«ثلاث من کن فیه وجد حلاوة الايمان ان یكون الله ورسوله احب الیه مما سواها و ان یحب المرء لایحبه الا الله و ان یرکھ ان یرکھ الی الکفر کما یرکھ ان یقذف فی النار»^(۱)

«سه صفت چنانند که در هر کس موجود باشند، لذت ایمان را می‌چشند:

اول) اینکه خدا و رسولش نزد او از کلیه مخلوق محبوبتر باشند.



دوم) اینکه آن شخص یک انسان دیگر را فقط بخاطر خدا دوست بدارد.

سوم) اینکه برگشتن به کفر را چنان نا پسند کند که انداختن در آتش را نا پسند می‌کند.^(۱)

خداوند در قرآن مجید پیشوایان و طرفداران جاهلیت را مذمت کرده و مورد نکوهش قرار می‌دهد:

﴿و جعلناهم ائمة يدعون الى النار و يوم القيامة لا ينصرون اتباعناهم في هذه الدنيا لعنة و يوم القيامة هم من المقبوحين﴾^(۲)

«گردانیدیم ایشان را پیشوایانی که می‌خواندند بسوی آتش و روز قیامت نصرت داده نمی‌شوند. و بدنبال ایشان لعنت فرستادیم در این دنیا، و بر روز قیامت ایشان از تقبیح شدگان باشند»

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿و ما امر فرعون برشید يقدم قومه يوم القيامة فاوردهم النار و بس

الورد المورود و اتبعوا فی هذه لعنه و یوم القیامة بس الرصد المرفود ﴿۱﴾
«و نبود فرمان فرعون براه راست. پیشوا شود فرعون قوم
خود را روز قیامت، پس بیارد ایشان را به آتش، بد جایگاهی است
که وارد آن شدند (یعنی دوزخ) و از پی ایشان آورده شد لعنت در
این دنیا و روز قیامت نیز، بد عطائی است که داده شد، (آن
لعنت)»

بزرگداشت دوران جاهلیت

در کشورهای اسلامی

متأسفانه امروزه بسیاری از کشورهای اسلامی و ملت‌های
مسلمان تحت تاثیر تبلیغات افکار غربی قرار گرفته و جاهلیت قدیم،
دوران قبل از اسلام را تجلیل کرده و رسوم و تمدن گذشته را تقدیر
می‌کنند و می‌کوشند با احیاء شعائر جاهلیت، بزرگان جاهلیت و
پادشاهان گذشته را بعنوان شخصیت‌های تاریخی در صفحات



تاریخ جاوید نگهدارند. گوئی دوران جاهلیت به نظر آنان یک دوران طلائی بوده که دین اسلام، این کشورها و ملتها را از آن محروم کرده است.

خوانندگان گرامی اندکی بیندیشید و انصاف نمائید، آیا این طرز تفکر غیر منطقی نیست؟ آیا این بینش غلط دلیل بر نا آشنایی از اسلام نیست؟ آیا نا سپاسی به ساحت پاک پیامبر محسوب نمی شود؟

براستی که این طرز تفکر بیانگر اینست که زشتی کفر و قباحات خرافات جاهلی کاملاً از دلها بیرون است.

حقا که این گونه پندارهای بی اساس (که از یک مسلمان آگاه انتظار آن نمی رود) انسان را بلرزه در می آورد و بیم آن می رود که مبدا این نوع اندیشه های نا درست سبب محرومیت از نعمت اسلام و ایمان گردد و موجبات خشم قادر متعال را فراهم آورد.

قرآن هشدار می دهد:

﴿و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من



۴۴ نسل جوان را دریابید

اولیاء ثم لا تنصرون ﴿۱﴾

«و میل نکنید بسوی آنانکه ستم کردند، که آنگاه برسد به شما آتش و نیست شما را بجز خدا دوستانی، باز نصرت داده نه شوید.»

بی‌بند و باری نسبت به دین و اخلاق

علاوه بر آنچه ذکر شد فتنه دیگری که جهان اسلام دستخوش آن قرار گرفته، اینست که امروزه بسیاری از مسلمین برای رسیدن به مادیت بقدری تلاش می‌کنند که از فدا کردن هر عقیده و ارزش اخلاقی در راه آن دریغ ندارند.

به تعبیر دیگر، اینان دنیا را بر آخرت ترجیح داده و فریفته زندگانی دنیا شده و پیرو هوی و هوس گشته‌اند، در نتیجه همین مادیگرایی است که ارتکاب گناهان، فحشاء، فساد، مشروب خواری و باده‌گساری در میان افراد نسبتاً مرفه بسیار شیوع پیدا کرده است.



بگونه‌ای که گوئی این طبقه اصلاً رابطه‌ای با اسلام ندارند یا اینکه احکام انسان ساز اسلامی را منسوخ دانسته و دستورات آسمانی را افسانه‌ای بیش نمی‌دانند!

در حالیکه این شیوه تفکر بیانگر نا آشنائی آنان از حقایق پاک اسلامی و دلیل بر بیگانگی آنان از اهداف مقدس دستورات الهی است.

امواج خروشان جاهلیت در جهان اسلام

با توجه به این وضع اسفناک دینی و اعتقادی در جهان، می‌توانم بگویم که این امواج خروشان جاهلیت بقدری خطرناک است که کلیه جهان اسلام را بطرز بی سابقه‌ای تهدید می‌کند زیرا، هرگز جهان اسلام با چنین وضعی مواجه نبوده است فاجعه اینجاست که علی رغم گسترش و قوت این خطر بزرگ کمتر افرادی هستند که به آن توجه نمایند و بسیار معدودند کسانی که کلیه استعدادها و نیروهای خود را در مقابل این طوفان پر خطر بسیج کنند.



اگر نظری به تاریخ گذشته بیفکنید می‌بینید به محض اینکه طوفان الحاد و بی‌دینی توسط فلسفه‌های یونان به جهان اسلام تهاجم می‌آورد. شخصیت‌های برجسته‌ای که از نظر علم و عقل و وسعت معلومات و تیز هوشی ممتاز بودند به جنگ با آن بر می‌خاستند. هنگامیکه فتنه «باطنیه» و «ملاحده» ظهور کرد مردان مبارزی با سلاح علم و حکمت و دلایل و براهین، با آن مقابله کرده و آنرا قلع و قمع نمودند.

بهر حال جهان اسلام، در آن زمان از نظر علمی و عقلی بقدری نیرومند بود که در مقابل امواج بی‌دینی و فتنه و گمراهی کاملاً آماده بود و با آنها به مبارزه بی‌امان بر می‌خاست و آنها را در نطفه خفه می‌کرد.

مسئله روز

امروزه مسئله مهم این نیست که اخلاق اسلامی یا عبادات و شعائر اسلامی در معرض خطر قرار دارند یا تقلید از بیگانگان رواج می‌گیرد، گرچه این مسائل نیز بجای خود مهمند. اما مهمتر از همه،

این است که اساس دین در خطر قرار گرفته است. امروز مسئله ایمان و کفر و این سوال مطرح است که آیا جهان اسلام بر دین اسلام باقی می ماند یا آنرا ترک می نماید؟ امروز جنگ اصلی، جنگ مادیگری و فلسفه های غربی با اسلام است که بصورت های گوناگون چون انتشار کتب و مقالات کفرآمیز و گرایش دادن جوانان و تحصیل کرده ها به بعد پیشرفت علمی مادی و فاصله دادن آنها از ارزش های پاک اسلامی، اهمیت ندادن به دستورات دینی، تحقیر روحانیت و... بروز کرده است.

به نظر من این آخرین نبردی است که میان اسلام و لادینیت در گرفته، در این میان آیا پیروزی از آن دین است یا مادیگری و بی دینی؟!

بزرگترین جهاد در این زمان

ای مجاهدان مخلص و ای داعیان مبارز! بزرگترین جهاد در زمان حاضر و شدیدترین نیاز امروز این است که بکوشید تا راه این فتنه ها را سد کنید بزرگترین خدمت به اسلام این است که مجدداً

دل و دماغ نسل جوان و قشر تحصیل کرده را درباره اسلام و عقاید اسلامی و نبوت محمد(ص) و نظام اسلامی مطمئن سازید و شبهات و ایراداتی را که جوانان گرفتار آن هستند بزدائید و آنان را از لحاظ فکری و فرهنگی تربیت اسلامی کرده به اسلام وابسته نمائید و با کلیه افکار و ایده‌های جاهلیت که در دلها جای گرفته و بر عقلها چیره گشته به نبرد بر خیزید و بجای آن افکار و ایده‌های اسلامی و احساسات ایمانی را جایگزین سازید.

سروران گرامی، درست یک قرن می‌گذرد که اروپا مرتباً جوانان ما را شکار کرده و فکر آنان را فاسد می‌کند. بذر تردید و الحاد و عدم اعتماد به حقایق غیبی و اعتقادی را در ذهن آنان می‌پاشد و به سمت نظامهای سیاسی و اقتصادی خود سوق می‌دهد، اما ما همچنان بی توجهیم و بر ذخیره علمی گذشته قناعت نموده و از تولید فرآورده‌های جدید علمی حسب نیاز زمان غفلت می‌ورزیم و حاضر نیستیم که فلسفه‌های وارداتی را بطور کامل مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا نکات مثبت و منفی آن برای همگان آشکار شود و افراد ساده اندیش و سطحی، از ظاهر فریبنده آن گول

نخورند.

مع الوصف اغلب اوقات ما، در بحثهای سطحی و بی حاصل صرف می‌گردد. در نتیجه همین غفلت‌ها و عدم احساس مسولیت هاست که جهان اسلام دستخوش فتنه بزرگی گردیده و پایه‌های عقیده و ایمان در حال متزلزل شدن است.

امروزه زمام قدرت در کشورهای اسلامی به دست کسانی است که هیچ رابطه‌ای با ایمان و عقیده اسلامی ندارند و نسبت به دین اسلام کاملاً بی تفاوت بوده و هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی‌کنند. تنها چیزی که آنها را با ملت مسلمان ربط می‌دهد اینست که آنها از همین قوم اند یا اینکه منافع سیاسی و اقتصادی ایجاب می‌کند که تظاهر به اسلام کنند.

کاش مسئله فقط منحصر به تحصیل کرده‌ها می‌بود، اما متأسفانه چنین نیست بلکه افکار بی دینی و رواج بی اعتقادی از طریق ادبیات، فرهنگ و رسانه‌های گروهی به عموم مردم سرایت کرده و توده مسلمانان را تضعیف نموده است. بیم دارم آن روز فرا رسد که خدا نکرده رابطه مسلمانان با دین اسلام بکلی قطع گردد.

ندای بازگشت بسوی ایمان

در حال حاضر نیاز مبرم جامعه اسلامی اینست که دعوتی مجدد آغاز شود و هدف اساسی و شعار این دعوت نوین این باشد:

بیانید مجدداً به ایمان برگردیم

اما تنها شعار محض کافی نیست بلکه باید تصمیم قاطع بگیریم و بیندیشیم که چگونه با برنامه ریزی دقیق و عمیق، قشر تحصیل کرده و حاکم بر اوضاع و نسل جدید را به آغوش اسلام برگردانیم و از بردگی و اسارت فلسفه‌های جدید و تئوریهای الحادی رهائی بخشیم و آنان را با دستورات و اهداف حیاتبخش اسلام آشنا سازیم و توطئه‌های دشمنان اسلام را که با امکانات گسترده بین المللی در جهت خدشه دار کردن حقیقت اسلام می‌کوشند، به آنان بنمایانیم تا بدین ترتیب جوانان و تحصیل کرده‌های مسلمان، آگاه شوند. و پرچم شکوهمند اسلام را بدست گیرند.



نیاز به داعیان و مصلحانی مخلص و بی‌غرض

با توجه به اهداف فوق، امروز جهان اسلام، به وجود دعوت دهندگانی مخلص نیازمند است که بالاتر از اغراض شخصی و امیال فردی بیندیشند و علم و استعداد خویش را در جهت این دعوت اسلامی وقف نمایند و از تحصیل جاه و مقام، پست و شهرت صرف نظر نمایند و دل‌های خویش را از کینه و عداوت تهی کرده و دارای سعه‌صدر باشند. دنبال سودجوئی و منافع شخصی نباشند بلکه در صدد منفعت رساندن به عموم جامعه باشند، انفاق کنند اما خود کمک گیرنده نباشند با هیچ طبقه‌ای در راه رسیدن به قدرت و حکومت به رقابت بر نخیزند. با عملکردشان ثابت نمایند که هدف آنها بالاتر از اهداف حرکت‌های سیاسی معاصر و قدرت طلب است. شعارشان اخلاص باشد و از هر گونه هوسرانی، خود پسندی و تعصب بدور باشند.



نیاز به تاسیس مراکز علمی و فرهنگی

علاوه بر پیشنهادات ارائه شده لازم است جهت تحقق بخشیدن به اهداف فوق، مراکز علمی و فرهنگی جدیدی احداث شود تا با عرضه کردن مطالب و مواد اسلامی در بهترین قالب به نسل جدید، آنان را از بردگی فلسفه‌ها و تئوری‌های غربی (که برخی با درک و مطالعه و اکثراً با تقلید و تاثیر محیط شیفته آن شده‌اند) نجات بخشند و در دلها و مغزهایشان اساس اسلام را باز سازی نمایند.

آری، ما در همه نقاط جهان اسلام به شدت نیازمند چنین دعوت دهندگانی هستیم که حضور فعالی در این جبهه حساس داشته باشند.

درباره خودم به صراحت، عرض می‌کنم که لحظه‌ای از لحظات زندگی از آن گروه نبوده‌ام که معتقد به جدائی دین از سیاست هستند و نه از جمله کسانی که در هر زمان، دین اسلام را طوری تفسیر و توجیه می‌کنند که آنرا با هر نظامی (هر چند غیر اسلامی

باشد) وفق دهند و با هر جامعه‌ای سازش نمایند و نه از زمره کسانی هستیم که سیاست را «الشجرة الملعونة فی القرآن» تصور می‌کنند بلکه واقعیت این است که من در خط مقدم گروهی قرار دارم که هدفشان ایجاد درک و فهم درست سیاسی در میان مسلمانان و تربیت و رهبری آنهاست، تا در آینده هدایت جامعه را بعهده گیرند، از آن افرادی هستیم که معتقدند تا مادامیکه قدرت در اختیار دین نباشد و نظام حکومت بر اساس اسلام استوار نگردد جامعه مطلوب و ایده آل اسلامی بوجود نخواهد آمد. و ان شا الله تا آخرین لحظات زندگی، برای تحقق این نظریه تلاش خواهم کرد و مردم را با تمام توان خود بسوی آن فرا خواهم خواند.

البته این نکته حائز اهمیت است که از چه نقطه‌ای باید آغاز کرد و ترتیب کار چیست؟ حکمت دین و فهم درست آن، تقدیم یا تاخیر چه موضوعی را ایجاب می‌کند و بالاخره وضعیت کنونی چه چیزی را اقتضا می‌نماید؟



تجارب گذشته

تاکنون تمام کوششهای ما در تشکیل و تاسیس سازمانها و حرکتها، بر اساس این پندار صرف شده که عموم مردم مسلمانند و قشرهای تحصیل کرده و مسئولین امور، مؤمن‌اند و دل‌هایشان به حال اسلام و مسلمین می‌سوزد و یا حداقل احکام و فرائض را انجام می‌دهند. در صورتیکه قضیه کاملاً برعکس است!

در واقع بدون آنکه متوجه شویم ایمان توده مردم ضعیف و در اخلاقیات تزلزل بوجود آمده و متاسفانه خود آنان نیز متوجه این امر مهم نیستند.

بهمین منوال طبقه تحصیل کرده در مقابل فلسفه‌های غربی و نظریات ضد مذهبی تسلیم شده شخصیت اسلامی خویش را از دست داده و علیه افکار اسلامی قیام نموده و در صددانند چگونه افکار وارداتی را در جامعه پیاده کنند.

گرچه عده‌ای طرفدار نرمش و عملیات تدریجی و برخی تند رو و طرفدار خشونت هستند اما هدف همگی واحد و سر منزلشان یکی است.



مواضع رجال دین در قبال تحصیلکرده‌ها

رجال دین (اگر این تعبیر درست باشد، چرا که در اسلام طبقه ویژه‌ای به نام رجال دین مانند نظام کلیسا و پاپ وجود ندارد) معمولاً بر دو گونه‌اند:

گروهی بقدری علیه تحصیل کرده‌ها شدت و حساسیت بخرج می‌دهند که بدون مقدمه آنان را تکفیر می‌کنند و از آنها اظهار تنفر و بیزاری می‌نمایند بدون اینکه در صدد برآیند علل و عوامل گرایشهای آنان را کشف کنند و اندک ایمانی را که در قلبشان وجود دارد، رشد دهند و آنان را بوسیله مطالب دینی و ادبیات سازنده اسلامی تحت تاثیر قرار داده، از راه استفاده و بی‌نیازی و عدم وابستگی به مظاهر مادی و دنیوی به حقایق اسلام سوق دهند. و با ارائه نصایح سودمند دل‌های رمیده شان را امید وار و با تصمیمات حیاتبخش اسلامی، افکار پر تشویش آنانرا آرام و اذهان آلوده‌شان را پاکیزه نمایند.

بالاخره این گروه از رجال و بزرگان به این معتقد نیستند که قشر

تحصیل کرده بسوی رجال دین و روحانیت جذب شوند و با آنها انس گیرند.

اما موضع گروه دوم کاملاً عکس گروه اول است، این گروه با برقراری روابط با قشر تحصیل کرده، در منافع و مضار آنان سهیم می‌شوند و هر گونه همکاری را با آنان روا می‌دانند ولی نسبت به وضع دینی آنان کاملاً بی تفاوتند.

این گروه از رجال دین، فاقد روح دعوت و محروم از حمیت و غیرت اسلامی هستند و با وجود نزدیکی و همکاری با قشر مورد بحث در فکر اصلاح آن نیست.

مع الاسف امروز در جهان اسلام، چنان گروهی که دلش به این اوضاع بسوزد و معتقد باشد که این قشر تحصیل کرده گرچه مریض است ولی قابل معالجه و درمان است و با زبان حکمت و دانایی آنان را به دین دعوت نمایند کمتر یافت می‌شود.

آری! فقدان این گروه سبب شده که طبقه غرب زده و تحصیلکرده مرتباً از دین فاصله گیرند و نسبت به دین احساس غربت بیشتری نمایند. فاجعه اینجاست که گروه متدین بجای اینکه

آنان را جذب کنند دفع کرده، از خود می‌رانند. همچنین گروهی که به نام دین در مورد قدرت و حکومت با قشر تحصیل کرده و غرب زده در حال رقابت هستند نیز دردی را دوا نمی‌کنند، در واقع عملکرد هر دو گروه دشمنی قشر مورد بحث را نسبت به دین و رجال دین بیشتر می‌گرداند. زیرا در طبیعت انسان است که هر گاه دنیا طلب باشد، اگر در امور دنیا کسی با وی رقابت کند او را دشمن می‌دارد و اگر هدفش قدرت و حکومت است هرگز رقیب خود را تحمل نمی‌کند. و اگر پایبند هوس و تنعم باشد دوست ندارد کسی با وی سهیم گردد.

گروه مطلوب

جهان اسلامی امروز شدیداً به گروهی نیازمند است که از هر گونه آز و طمع دور بوده تمام نیرو و استعداد خود را در راه دعوت و نشر اسلام صرف نماید و هدفش طلب دنیا و یا تحصیل قدرت برای خود و همفکرانش نباشد و بکوشد به وسیله ملاقاتها، دوستی‌ها، مباحثه‌ها، مسافرتها و نشر کتابهای مفید و موثر بتواند

شبهات و ایرادات جوانان و قشر تحصیل کرده را که ناشی از فرهنگ غربی یا سوء تدبیر رجال دین یا عدم مطالعه و دوری از جو دینی است، بزداید و با ارایهٔ اخلاق پیامبرانه و زهد و تقوی و دوری از خواهش‌های نفس و شخصیت پرستی آنان را تحت تاثیر قرار دهید.

اهمیت این گروه از دیدگاه تاریخ

تاریخ گذشته ثابت کرده که همین گروه همواره توفیق خدمت به اسلام یافته است بعنوان مثال همین گروه بود که در اصلاح دولت بنی امیه و به روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز نقش بسزائی ایفا کرد و همین امر در زمان پادشاه مغول «جلال الدین اکبر» معروف به اکبر شاه تکرار شد.

این پادشاه می‌خواست که هندوستان را پس از اینکه چهار قرن در آغوش اسلام بسر برده بود به دامان جاهلیت باز گرداند. ولی شخصیتی مانند «شیخ احمد سرهندی» معروف به «امام ربانی مجدد الف ثانی» قیام می‌کند و با دعوت حکیمانه و مخلصانه خود،

مسیر دولت را به تدریج تغییر می‌دهد.

در نتیجه زحمات و کوششهای متوالی همین راد مرد و شاگردانش بود که هندوستان مجدداً به آغوش اسلام باز گشت و بالاخره «اورنگ زیب عالمگیر» که پادشاهی مصلح و مجاهد و زاهد بود به قدرت رسید که کارنامه‌هایش زینت بخش تاریخ اسلام است.

وظیفه‌ای که نباید در انجام آن تاخیر شود

با توجه به عرایض گذشته وظیفه همه ما فوق‌العاده خطیر است و نباید در انجام آن ولو یک روز تاخیر کنیم. زیرا حساس‌ترین نقاط جهان اسلام و بهترین فرزندانش دستخوش طوفان ارتداد و بی‌دینی قرار گرفته‌اند و شورش شدیدی علیه اخلاق و ارزشهای معنوی، دارد صورت می‌گیرد.

مبادا بر اثر غفلت و کوتاهی ما، جهان اسلام سرمایه اصلی خود را که همانا تعلیمات رسول خدا صلی الله علیه و سلم است از دست بدهد و مساعی مسلمانان صدر اول و مجاهدان اسلام ضایع گردد.

۶۰..... نسل جوان را دریابید

در پایان اکیداً توصیه می‌کنم که غمخواران دین باید به این موضوع فوق العاده اهمیت دهند و هر چه زودتر با بینشی درست و عزمی راسخ و با نیتی پاک وارد میدان عمل گردند.

پایان

